

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۲۰، عوبدیا، بخش ۲، حبقوق

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون است در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه 20، عوبدیا، بخش 2، و سپس حبقوق است.

بسیار خوب، من آماده شروع هستم.

بیاید کمی دعا کنیم، لطفاً. پدر ما، همانطور که به پایان این هفته مطالعه نزدیک می‌شویم، از تو قدرت و تمرکزی را که امروز برای انجام خوب کارمان و تفکر واضح نیاز داریم، درخواست می‌کنیم. ما متوجه هستیم که در یک دوره زمانی بسیار فشرده، دانش بسیار زیادی به ما داده شده است.

در فرآیند مرتب کردن آنچه می‌شنویم، به ما کمک کن. به ما کمک کن تا چیزهای ارزشمند ابدی را حفظ کنیم و تفاوت بین مدهای زودگذر الهیاتی را بدانیم. به ما کمک کن تا بتوانیم کلام تو را هنگام مطالعه به درستی درک کنیم.

ما می‌دانیم که این یک تعهد مادام‌العمر است. از شما به خاطر کاری که در درون هر یک از ما آغاز کرده‌اید سپاسگزاریم و امروز برای کمک شما دعا می‌کنیم تا در این روز بتوانیم پیروزی‌های کوچکی در زندگی خود داشته باشیم. وقتی سرمان را روی بالش می‌گذاریم، احساس خوبی خواهیم داشت شاید ما هم مثل یعقوب احساس کنیم. شما در این مکان بودید، هرچند که ما حتی ممکن است آن را تشخیص ندهیم. من این را از طریق مسیح، پروردگارمان، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، می‌خواهم فقط چند نکته را از کتاب کوچک عوبدیا خلاصه کنم و سپس به حبقوق بپردازم. بگذارید شما را تشویق کنم که کتاب خاخام هارولد کوشنر، «وقتی اتفاقات بد برای آدم‌های خوب می‌افتد را بخوانید».

آن کتاب تلاشی در دنیای مدرن توسط مردی است که من با او در ارتباط بوده‌ام. این کتاب بلافاصله به یک کتاب پرفروش در سراسر جهان تبدیل شد، زیرا او با مرگ پسر خودش، آرون، که در سن ۱۴ سالگی در پیری چروکیده درگذشت، دست و پنجه نرم می‌کرد. او بر اثر یک بیماری بسیار نادر که به گفته پزشکان شاید از هر هشت میلیون نفر یک نفر به آن مبتلا می‌شود، به نام پروگنیا، درگذشت.

گراس در زبان یونانی به معنای پیرمرد یا پیر است. پروگنیا به معنای پیری پیشرفته است که در آن کل سیستم بدن شما سرعت می‌گیرد. این یک تجربه بسیار تکان‌دهنده بود که خاخام را مجبور کرد از خود پرسد وقتی پسر نوجوان خودتان به آن شکل می‌میرد، سوال شما این است که من چه اشتباهی کردم؟ چرا من؟ چرا خانواده‌ام؟ خدا کجاست؟ ما دعا کردیم.

عنوانی که او برای کتابش انتخاب کرده «چرا اتفاقات بد برای آدم‌های خوب می‌افتد» است. اگرچه در آن کتاب، در واقع، فرضیه‌ی اساسی الهیات آن کتاب، تا حدودی الهیات وجود دارد، امیدوارم آن را به چالش بکشید زیرا باید به چالش کشیده شود. با این وجود، علاوه بر سوالات بسیار زیادی که او در مورد مسئله‌ی شر در میان افراد درستکار مطرح می‌کند، نکات آموزنده‌ی زیادی در مورد شبانگه در آن کتاب وجود دارد که می‌توانید به طور مؤثر از آنها استفاده کنید.

این مضمون حبقوق است، که همان تتودیسسه است - حضور خدا، نیکی و عدالت خدا در جهانی آشفته چگونه می‌توانیم به آن خدای خوب و عادل و مهربان و دلسوز ایمان داشته باشیم وقتی که به نظر می‌رسد تمام زندگی در حال فروپاشی است؟ و حتی بیشتر از آن، اگر ما قوم خود خدا هستیم، چرا باید مورد سرزنش قرار بگیریم؟ چرا قوم دیگر نه؟ در سطح ملی، قوم خدا در دوران عهد عتیق این سؤال را می‌پرسیدند.

ایوب این را به صورت فردی پرسید، نسخه دیگری از تجلی الهی. حبقوق این را برای ملتی پرسید که مشکلات شخصی خود را داشت، اما چرا باید توسط ملتی گناهکارتر از خودشان قضاوت شوند؟ به عبارت دیگر، چرا ما سزاوار ۵۸۶ هستیم؟ چرا آن شخص دیگر نه؟ بسیار خوب، پس من روی آن کار خواهم کرد فقط برای جمع‌بندی برخی از مباحث پراکنده در مورد عوبدیا و چند درس، مقدمه‌ای، بخش آخر، در مورد عوبدیا و حبقوق ارائه خواهم داد.

همانطور که در بخش آغازین گفتیم، عوبدیا احساس امنیت بسیار زیاد، نفوذناپذیری بسیار زیاد و ارتفاع زیادی داشت، چرا که در صخره‌های شرق عربیه قرار داشت. عربیه دره خشک ۹۰ مایلی است. اگر از سمت اسرائیل به اینجا رانندگی کنید، می‌توانید یک گودال بزرگ در زمین ببینید.

می‌توانید در ذهن خود تجسم کنید که در ابتدا قبل از اینکه یخچال‌های طبیعی مستقر شوند، کل این گودال توسط آب به هم متصل بود. ۴۳ گونه ماهی اینجا در دریای جلیل وجود دارد که توسط ماهی‌شناسان در هیچ پهنه آبی دیگری در جهان یافت نمی‌شوند. و به نظر می‌رسد وقتی همه اینها مستقر شدند و این گودال اینجا تشکیل شد، شکاف بزرگی در قلب زمین ایجاد شده است.

که SELA، ما برخی از این سازندهای سنگی باشکوه را پیدا می‌کنیم، به ویژه، این مکان روی نقشه به نام سلا درست همانجاست. سلا. سلا کلمه عبری برای صخره یا پرتگاه سنگی است که از یونانی به عنوان پترا آمده است.

به همین دلیل است که امروزه آن را با نام پترا می‌شناسید. بنابراین، اینجا جایی است که ادومی‌ها بودند، در شرق عربیه، در جنوب شرقی دریای مرده. بنابراین، این مکان این قلمرو است.

و این عبارت، اگرچه مانند عقاب اوج می‌گیری، در آیه ۴ یافت می‌شود، اگرچه حتی لانه‌ات را در میان ستارگان می‌گذاری. بنابراین، شعر اینجا به مردمی اشاره دارد که بسیار بسیار در امنیت هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند ما را سرنگون کند.

خدا می‌گوید من تو را به زیر خواهم کشید. بنابراین، غرور ملتها در برابر قادر مطلق یکی از مضامین این کتاب کوچک است. در کتاب مقدس فقط یک نفر وجود دارد که حرف آخر را می‌زند، و آن ادوم نیست.

و هر کسی که از خدای زنده سرپیچی کند، خدا سرانجام او را سرنگون خواهد کرد. بنابراین، موضوع غرور، یکی است. سپس در کیفرخواست ادوم پس از نابودی ادوم، آیاتی که از ۵ تا ۹ ادامه دارند، کامل می‌شوند اگر قرار است مردم انگور بدزدند، فقط به اندازه‌ای که می‌توانند حمل کنند، می‌دزدند و مقداری را باقی می‌گذارند.

اما شما مثل افرادی هستید که می‌آیند انگور بچینند و تا آخرین انگور را از آنجا تمیز کنند. بنابراین، این یک پاکسازی کامل است، مانند برد ۷-۰. دیشب بروینز مقابل کانادایی‌ها. این تعداد زیادی از تکمیل‌ها بود، ۷ تخریب کامل.

خیلی خب، اشکالی نداره یه کم ورزش رو با الهیات قاطی کنی. ترکیب خوبیه. خیلی خب، پس نابودی ادوم باید کامل بشه.

حتی متحدانی که می‌توانستند به آنها تکیه کنند، افرادی که با آنها نان می‌خوردند، تمثیلی برای دوستی. آن افرادی که می‌توانید به آنها تکیه کنید. حتی آنها هم علیه آنها خواهند شد.

در حماس، آیه ۱۰، خشونتی که بر برادرت یعقوب روا داشته شد، دلیل طرد شدن توست. چون تو کنار ایستادی. بازماندگان هولوکاست ما اغلب از افرادی صحبت می‌کنند که قربانی بوده‌اند.

آنها همچنین از قربانیان یا عاملان این جنایات صحبت می‌کنند. اما در کنار آنها، شاهدان عینی نیز وجود دارند. و این شاهدان عینی به ویژه برای بازماندگان هولوکاست دشوار هستند.

مردمی که بی‌تفاوت ایستادند و وقتی شرارت انجام می‌شد، تماشا کردند. و من فکر می‌کنم اگر از نسل‌کشی‌های زیادی که در دنیای مدرن داشته‌ایم، از جمله ارمنی‌ها، پیامی مداوم وجود داشته باشد، هیتلر گفت، چه کسی ارمنی‌ها را به یاد می‌آورد؟ حالا، ارمنی‌ها یک و نیم میلیون نفر از مردم خود را از دست دادند. همسر من نیمه ارمنی است و ما در خانواده‌اش شهید داریم.

مردمی که فرار نمی‌کردند، کسانی که برای ایمان خود ایستادگی می‌کردند. اما وقتی هیتلر به قدرت رسید، تنها سال پس از نسل‌کشی آرامنه بود. هیتلر می‌گوید، چه کسی آنها را به یاد می‌آورد؟ و در نتیجه 11 میلیون 30 نفر، 6 میلیون یهودی و 5 میلیون غیر یهودی را به قتل رساند.

مورد عوبدیا در اینجا این است که نسبت به برادرت بی‌تفاوت نباش. وقتی برادرت در حال کمک است، کاری انجام بده. بی‌تفاوتی نسبت به شر، گفته‌ی آبراهام جاشوا هشل، نویسنده‌ی یکی از کتاب‌های درسی تو.

بی‌تفاوتی در برابر شر، از خود شر موذی‌تر است. پس، تو کنار ایستادی. حتی یکی از مزامیر نیز با کلمات فراوان به این ترجیح‌بند اشاره می‌کند.

و این مزمور ۱۳۷، آیه ۷ است. به یاد داشته باشید آن مزمور که با این جمله آغاز می‌شود: «در کنار آب‌های بابل، آنجا نشستیم و گریستیم، هنگامی که صهیون را به یاد آوردیم.» در آیه ۷ آمده است: «ای خداوند، روز اورشلیم را علیه عمونیان به یاد آور، چگونه گفتند: آن را بلند کن، آن را تا پایه‌هایش بلند کن.» فریاد انتقام آنها.

بنابراین، کنار ایستاد. و آیات ۱، ۲ تا ۴، ۱۲ تا ۱۴. تو نباید از برادرت خوشحال می‌شدی و در سقوط او شرکت می‌کردی.

چند کلمه دیگر. ما از کلمه پترا استفاده کرده‌ایم. این کلمه پس از ورود نبطی‌ها به آن منطقه خاص به پترا تغییر یافته است.

گفتیم ادوم، همان عیسو بود. و جناس را درست فهمیدید: عیسو بیرون می‌آید، متن عبری می‌گوید: آدمونی، سرخ‌فام، به رنگ مایل به قرمز. و به گوش باستانی، آدمونی، و ادوم.

آنها شبیه به هم به نظر می‌رسند. بنابراین، عیسو پدر ادومی‌ها است. من همچنین اشاره کردم که هیروودیس یک ادومی بود.

و شما اینجا سرزمینی را که مستقیماً در جنوب یهودا قرار دارد، خواهید دید. و اگر به یاد بیاورید که کدام قبیله مستقیماً در جنوب یهودا ساکن شد و در واقع توسط یهودا ادغام شد. یادتان هست که آن یکی چه بود؟ نام او در قرن اول میلادی به محبوب‌ترین نام برای یک پسر تبدیل می‌شود.

اگر یهودی بودی. نه؟ کلوز؟ سیمئون. خوب.

بله، طبق گفته یوشع، شمعون درست در جنوب یهودا ساکن شد. یهودا، با تبدیل شدن به قبیله‌ای قدرتمند، اساساً شمعون را جذب کرد. اما ۲۲٪ از کودکان یهودی در قرن اول، شمعون نام داشتند.

شمعون، شمعون، هر دو اسم یکسانی دارند. ما این را از روی استخوان‌دان‌ها، نام‌هایی که روی جعبه‌های استخوان از کتیبه‌های قرن اول نوشته شده‌اند، می‌دانیم.

کتیبه‌های مقبره و سایر مواد. بنابراین، این یک نام بسیار رایج است. و این منطقه‌ای است که سیمئون در آن ساکن شد.

به ادمیه معروف شد. حالا، چطور ادومی‌ها به آن طرف رفتند؟ فقط چند نکته دیگر. یکی از آن شهرهای ادومی که ذکر کردم، شهری بود که میکاه از آنجا آمده بود.

مورشت، یا مورشت گات، آنطور که گاهی اوقات نامیده می‌شود. یا بعد از اینکه کلمه مورشت از عبری یونانی شد، به تل-ماریسا تبدیل شد. اگر امروز به شغلا در این منطقه بروید، نام آن تل-ماریسا است.

و تعداد زیادی از آن غارها سفال‌های ادومی یا ادمیانی دارند. این نشان می‌دهد که ادومی‌ها در شرق عربا اقامت نداشتند، بلکه در واقع به این منطقه، درست در جنوب یهودا، نقل مکان کردند. بنابراین، این کتاب کوچک، به نوعی، تجربه سقوط پادشاهی جنوبی در سال ۵۸۶ را منعکس می‌کند.

یعقوبی‌ها می‌کردند. کوه سعیر یکی از شهرهای اصلی ادوم بود. و کتاب مقدس، در تعدادی از مباحث خود در مورد ادوم، کلمه کوه سعیر را نیز شامل می‌شود.

حالا اجازه دهید فقط به چند کلمه دیگر اشاره کنم. من به نبطی‌ها اشاره کردم. من این‌ها را تا اینجا ذکر کردم.

نبطی‌ها مردمی بودند که آمدند و این پیشگویی را به نوعی به حقیقت تبدیل کردند و ادومی‌ها را بیرون راندند و آنها را شکست دادند. نبطی‌ها یک قبیله عرب کوچ‌نشین بودند که ادومی‌ها را یا در اواخر قرن ششم یا در قرن پنجم تصرف کردند. و بنابراین، ادومی‌هایی که کشته نشدند به شرق رفتند.

آنها در غارهای جنوب یهودا زندگی می‌کردند. و سرانجام، در زمانی که پادشاهی تحت فرمان جان هیرکانوس که از ۱۳۴ تا ۱۰۴ پیش از میلاد حکومت می‌کرد، پادشاه یهود، به این منطقه آمد و می‌خواست زمین را گسترش دهد و ادومی‌ها را نیز در آن بگنجانند. بنابراین، او به این کارزار ختنه اجباری دست زد.

بزرگترین نمونه ختنه اجباری که در تاریخ قوم یهود داریم. بنابراین، این کار اجباری بود و او سعی کرد این ادومی‌ها، این ادومی‌ها، را مجبور به پذیرش شریعت یهود کند. اینگونه بود که این خانواده هیروود کبیر از تبار ادومی بودند.

آنها یهودیت پرشوری نداشتند. در طول شورش مکابیان در اواسط قرن دوم، یهودا مکیبوس، باز هم او بسیار مشتاق بود که دین یهود هلنی نشود. خیر.

و بسیاری از این ادومی‌ها تحت تأثیر تفکر بت‌پرستی قرار گرفته بودند. و بنابراین، او وارد می‌شود و 20,000 نفر از آنها، حدود 160 نفر را به قتل می‌رساند. بنابراین، اینها برخی از وقایع ادومی‌ها در قرن‌های پس از سرنگونی کشور است.

چند نکته‌ی پایانی در مورد روایت. پس از پرداختن به موضوع خاص، یعنی نابودی ادوم و دلیل نابودی او، به ویژه فقدان رابطه‌ی مثبت او با برادرش، اکنون لنز دوربین بسیار بسیار گسترده‌تر می‌شود. آنچه که به طور خاص در مورد ادومی‌ها صادق بود، اکنون در مورد همه ملت‌ها صادق خواهد بود.

چیزی که ما در پیامبران یافته‌ایم این است که پیامبران، داوری و رهایی یا رستگاری یا امید را به عنوان دو مضمون با هم ترکیب می‌کنند. آنها یکی را در مقابل دیگری به کار می‌گیرند. برخی از مردم پیامبران را دوست ندارند زیرا آنها بیش از حد در مورد داوری صحبت می‌کنند.

و سپس عهد جدید را باز می‌کنید و بزرگترین پیامبری که تا به حال زیسته است، یعنی عیسی، را می‌بینید که حتی بیشتر از پولس دربارۀ جهنم و داوری صحبت می‌کند. اما او این کار را در سنت نبوی انجام می‌دهد. وقتی انجیل را می‌خوانید، عیسی کلمات بسیار تند و قضاوت‌آمیزی دارد.

،حالا، مثل انجیل‌ها، می‌توانید از آن کلمات قضاوت‌آمیز و تند عیسی که به صورت نبوی صحبت می‌کنند، دوری کنید و آنها را در مورد گناهان نسلش به زبان بیاورید. یا می‌توانید کلمات مهربان، ملایم، ملایم عاشقانه و دلسوزانه عیسی را بپذیرید و فقط از آنها استفاده کنید. من می‌گویم پیامبران یک مورد آزمایشی هستند، زیرا یا کل انجیل‌ها را می‌پذیرید یا نمی‌پذیرید.

دست اصلاح‌گر خداوند که در عهد عتیق یافت می‌شود، وجود دارد، اما شما همچنین به ما یادآوری می‌کند که قوم خدا رابطه‌ای ایمانی-عشقی با او داشتند و از آنها خواسته شده بود که با تمام قلب، با تمام روح و با تمام توان خود، خدا را با شور و اشتیاق دوست داشته باشند. و پیامبران در جامعه دخالت می‌کردند و سرزنش به همراه می‌آوردند. و همانطور که هشل در فصل‌های آغازین خود می‌گوید، وقتی پیامبران صحبت می‌کنند، ما را به محله‌های فقیرنشین می‌برند و چنان شور و شوقی به راه می‌اندازند که گویی تمام دنیا یک محله فقیرنشین است.

چیزی که برای ما یک مسئله‌ی کوچک و یک تخلف تجاری است، برای پیامبران یک فاجعه‌ی تمام‌عیار است. و بنابراین زبان [ما] گزنده است.

قدرتمند است. و در عین حال که شاعرانه است، از واقعیت آن کم نمی‌کند. بنابراین، ادوم به یک معنا خاص است و اکنون خداوند در حال داوری بر گناهان همه ملت‌ها است و سرانجام تمام جهان فرا می‌رسد.

و بنابراین ما به موضوع یوم یهوه در آیه ۱۵ برمی‌گردیم. زیرا روز خداوند بر همه ملت‌ها است. اکنون، او در پایان کتاب به این موضوع جهانی‌تر می‌پردازد که خداوند همه مردم را به خاطر اعمالشان پاسخگو خواهد کرد.

و بنابراین مفهوم قضاوت در اینجا ریشه می‌گیرد. سنجش در برابر سنجش. مسئولیت انسان در قبال عمل.

او به ملت‌ها می‌گوید، چنانکه شما عمل کرده‌اید، با شما عمل خواهد شد. آیه ۱۵. عیسی به صورت نبوتی بر این مضمون تأکید می‌کند.

اگر دیگران را نبخشی، بخشیده نخواهی شد. مجازات در مقابل مجازات. همانطور که قانون قصاص را انجام داده‌ای، و اگر بدی کرده‌ای، بدی را دریافت خواهی کرد.

نسخه مدرن این گفته، نوشته سی. اس. لوئیس است که در کتابش «طلاق بزرگ» می‌گوید، در آخرالزمان فقط دو نوع انسان وجود دارد. و خداوند با تصمیماتی که می‌گیری، تعیین می‌کند که شما جزو کدام یک از آن دو نوع انسان هستید. تصمیم، سرنوشت را تعیین می‌کند.

و بنابراین وقتی تمام انتخاب‌های مردم را جمع می‌زنید، مشخص می‌شود که آیا آنها تمام عمرشان گفته‌اند خواست من انجام شود، یا اینکه اساساً به این نتیجه رسیده‌اند که بگویند، خواست تو انجام شود. و بنابراین، تصمیم، به یک معنا، سرنوشت را تعیین می‌کند. اعمال شما به خودتان باز خواهد گشت.

بنابراین، از نظر لوئیس، آشکار شدن شخصیت یک فرد در طول زمان طولانی، منجر به جایی می‌شود که فرد ابدیت را در آن سپری می‌کند. اگر به شیوه‌ای خاص زندگی کرده باشید، اعمال شما واقعاً به شما باز خواهد گشت. کسی که عدالت بکارد، عدالت درو خواهد کرد.

بنابراین، او سپس می‌گوید، عیسو، ادومی‌ها آنجا در کوه معبد بودند و عیاشی می‌کردند، می‌نوشیدند و مرگ برادرشان را جشن می‌گرفتند. او از مثال نوشیدن در کوه مقدس خدا استفاده می‌کند تا از آن مثال خاص ادومی‌ها و جشن آنها برای مرگ یعقوب به این واقعیت برسد که همه ملت‌ها اینگونه خواهند بود. همه ملت‌های جهان خواهند نوشید و اثرات آن را احساس خواهند کرد.

آنها تلو تلو خواهند خورد، و اگر بخواهید، به چیزی تبدیل خواهند شد. آنها طوری خواهند بود که انگار هرگز وجود نداشته‌اند. اما در نهایت خدا برمی‌گردد تا شیرینی شیرینی را به آنها بچشاند.

و باز هم، می‌بینیم که این امر در میان انبیا بسیار رایج بوده است. اشعیا ۱-۳۹، ما اشعیا را در بخش پایانی این دوره بررسی خواهیم کرد. داوری.

اشعیا ۴۰-۶۶. تسلی، امید، رهایی، رستگاری. ما این را در عاموس دیدیم.

پایان عاموس مثبت بود. ما به خانه برمی‌گردیم. خیمه داوود بازسازی خواهد شد.

ما این را در پایان یوئیل دیدیم. تپه. ملت‌هایی که بد عمل کرده‌اند، داوری خواهند شد.

اما خداوند حتی در بحبوحه همه اینها، خاصان خود را به یاد خواهد آورد و بار دیگر آنها را در عشق خود تأیید خواهد کرد. پایان عوبدیا. چه شخصیت قدرتمندی.

آیه ۱۸، خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله خواهند بود. بنابراین، منظور او این است که قوم عهد خدا، گویی مشعل خواهند بود. و در نهایت چه کسی به آتش کشیده خواهد شد؟ خاندان عیسو با کاه. نشان داده شده است.

و آنها بدون هیچ بازمانده‌ای از بین خواهند رفت. حال، موضوع جالب در کتاب مقدس، به ویژه در پیامبران، این است که خدا همیشه نگران حفظ بقایای مقدس است. عکس این موضوع در مورد عیسو صدق می‌کند.

از خاندان عیسو کسی زنده نخواهد ماند. اما آخرین بیت عوبدیای کوچک در اینجا می‌گوید، در سرزمین اسرائیل بازماندگانی خواهند بود. و آنها به کوه صهیون خواهند رفت.

دوباره توجه کنید، آخرین کلمه برای بالا رفتن. آخرین کلمه در کتاب مقدس بالا رفتن است. و شما باید مدام کلمه بالا رفتن را بشنوید.

اگر دفترچه تلفن بوستون را بررسی کنید، یک مرکز بالا رفتن وجود دارد. این فعل عبری، الله، به معنای بالا رفتن است. شما به صهیون می‌روید و این یک کلمه رمز است.

برای رفتن به اورشلیم، ۲۶۰۰-۲۷۰۰ فوت بالاتر از سطح دریا. شما همیشه بالا می‌روید. وقتی از اسرائیل مهاجرت می‌کنید و به دیار خود بازمی‌گردید، به معنای واقعی کلمه یکی از یوردیم‌ها هستید.

این کسانی هستند که نزول می‌کنند، کسانی که پایین می‌روند. شما این کار را از نظر فیزیکی انجام می‌دهید، اما به یک معنا، جایگاه شما نیز پایین می‌آید زیرا یک مکان در جهان وجود دارد که از هر سرزمین دیگری بهتر است، جایی که میوه‌ها شیرین‌تر هستند، جایی که هوا تمیزتر است، همانطور که خاخام‌ها در مورد شادی‌های اورشلیم توضیح می‌دهند.

هر وقت سمینار هشل را تدریس می‌کنم، که پاییز آینده دوباره برگزار خواهم کرد، از دانشجویان می‌خواهم کتاب «اسرائیل، پژواکی از ابدیت» نوشته هشل را بخوانند. در آنجا او به برخی از ادبیات خاخامی و چگونگی تأمل خاخام‌ها در مورد آن سرزمین، حتی صدها سال پس از تبعید، می‌پردازد. آنها آن سرزمین را خانه و مکانی می‌دانستند که می‌خواستند به آن بازگردند.

و بنابراین، طبق این ایده، آنها به کوه صهیون خواهند رفت. و تمام این ملت‌های دیگری که اسرائیل در طول تاریخ خود با آنها درگیر بوده است، مرزهای پادشاهی خدا، پادشاهی او یک پادشاهی جهانی است. او از دریا تا دریا سلطنت و حکومت خواهد کرد.

و این ایده گسترده از سلطنت خدا بر کل زمین. و بنابراین کلام آخر این است: این تبعیدیان بازگشته حکومت خواهند کرد. خداوند بر همه پادشاه خواهد بود.

همانطور که مکاشفه به این موضوع می‌پردازد، در نوشته‌های پیامبران نیز دیده می‌شود. یک نمونه، مکاشفه است. صداهای بلندی در آسمان شنیده شد که می‌گفتند: «پادشاهی جهان از آن پروردگار ما و ۱۱:۱۵ مسیح او شده است و او تا ابد سلطنت خواهد کرد.» به نظر می‌رسد که این گفته بر مردی تأثیر گذاشته. که آهنگی به نام «مسیح» نوشته است.

آقای هندل. بنابراین، لنز دوربین خیلی دورتر می‌رود، و پادشاهی از آن خداوند خواهد بود. و این دشمنانی که اسرائیل را احاطه کرده‌اند، اسرائیل می‌آید تا آنها را تسخیر کند.

بنابراین، آیات ۱۹ و ۲۰ درباره چگونگی بازسازی مرزهای پادشاهی خدا در شمال و جنوب صحبت می‌کنند. و تکمیل بازسازی اسرائیل در این چهار جهت بیان خواهد شد. پیام‌ها، مضامین یا بن‌مایه‌هایی هستند که جاودانه بوده و از این کتاب کوچک سرچشمه می‌گیرند.

من به بیشتر آنها پرداخته‌ام. یکی غرور است. چه کسی مرا سرنگون خواهد کرد؟ باز هم، غرور مطمئن ادوم. در آیات ۲-۴ آمده است.

او به پترا اعتماد دارد. کتاب مقدس می‌گوید، نه، به زور اعتماد کن. به صخره اعتماد کن.

در کنیسه، سرود اصلی، سنگ اعصار، خوانده می‌شود. وقتی دانش‌آموزان را به کنیسه می‌برم و می‌بینم که در مراسم عبادی، مردم سنگ اعصار را می‌خوانند، می‌گویم، این همان سنگ اعصار اصلی است. در کتاب مقدس عبری، یهوه برای قوم خود سنگ است.

او یک دژ است. و بنابراین پترا آن دژ نیست. آنها بیش از حد به آینده خود مطمئن بودند.

خیلی بالا. و غرور، مردم را بالا می‌برد. یکی از راه‌هایی که در کتاب مقدس برای ابراز تعالی شخصی استفاده می‌شود، از طریق فعل عبری «نسا» است که به معنای واقعی کلمه به معنای «بالا بردن خود» است.

این همان چیزی است که در زبان یونانی به آن فرعون می‌گویند. بالا بردن، حمل کردن یا حمل کردن. و در کتاب مقدس عبری در ریشه هفتم برای بالا بردن خود، بالا بردن خود، و مغرور کردن خود با غرور استفاده شده است.

این مورد ادوم بود. خودبزرگ‌بینی. و این مضمون بارها و بارها در کتاب مقدس، به ویژه در مورد فرعون و اکنون در مورد ادوم، در پیشگاه قادر متعال قابل سرزنش است.

موضوع دیگر، فقدان برادری است. ما یک خانواده هستیم «یکی از پیام‌های کتاب مقدس است. و اگر واقعاً می‌خواهید قوم یهود را درک کنید، باید مفهوم خانواده را درک کنید.

اول و مهمتر از همه، یهودیان یک خانواده هستند. اگر امروز یک یهودی در اسرائیل بمیرد، یهودیان در سراسر جهان درد آن را احساس خواهند کرد زیرا همبستگی جمعی وجود دارد. به نوعی ما آن درد را با هم احساس می‌کنیم، به همان معنایی که در اول قرن‌تیزان ۱۲ آمده است، جایی که پولس در اول قرن‌تیزان ۱۲ بر اساس آن مفهومی که در کتاب مقدس عبری می‌یابیم، آن را بنا نهاد.

وقتی یکی از اعضای جامعه رنج می‌برد، همه ما رنج می‌کشیم. وقتی کسی شاد می‌شود، همه ما آن شادی را با هم و به صورت دسته جمعی به اشتراک می‌گذاریم. در اینجا، همانطور که عوبدیا، ادوم را در حال نظاره نشان می‌دهد، عدم کمک به یهودا هنگام غارت، مورد توجه قرار گرفته است.

این کتاب کوچک، روحیه‌ی درگیر نشدن در مشکلات دیگران را سرزنش می‌کند. مضمون دیگر این است که این کتاب، روحیه‌ی افرادی را که از بدبختی دیگران شادی سادیستی پیدا می‌کنند، سرزنش می‌کند. همانطور که آیه‌ی ۱۲ می‌گوید، از بدبختی خود شاد می‌شوند.

تو نباید در روز بدشانسی برادرت، از روز بدشانسی‌اش خوشحال می‌شدی. می‌دانی خاخام‌ها چه گفتند؟ ما این رویداد را به مدت یک هفته از چهارشنبه شب، زمانی که عید فصح بین ادیان جامعه‌مان را با هم برگزار می‌کنیم، جشن خواهیم گرفت. بیایید آن را به جا بیاوریم.

ما آزاد هستیم. و آواز و رقص هم هست. و این یک جنبه‌ی مناسب هم دارد.

اما یک میدراش جذاب وجود دارد. وقتی خدا اسرائیل را از آب‌های یام سوف، دریای نی، نجات داد، آنها بر روی زمین خشک بیرون آمدند. تصویری از فرشتگان آسمان وجود دارد که در آنجا آواز می‌خوانند و شادی می‌کنند.

نمی‌دانم که آیا آن سرود اصلی «هله‌لویا» بود یا نه. فکر می‌کنم اگر ۴۰۰ سال گیر افتاده بودی، شاید تو هم «دلت می‌خواست آن را بخوانی. اما خدا عادت دارد بگوید، «آروم باش».

موسیقی را خاموش کن. وقتی دشمن از دنیا می‌رود، زیاد خوشحال نمی‌شوی. حتی دشمن هم به تصویر خدا آفریده شده است.

بنابراین حتی در این جشن پیروزی مرگ فرعون، خیلی به آن اهمیت ندهید. در جشن خود خویشتن‌دار باشید. این یک مفهوم جالب است که با نابودی دشمن خود خیلی ذوق‌زده نشوید.

حتی پیامبران اسرائیل می‌گویند که دشمنان اسرائیل در واقع توسط خدای اسرائیل آفریده شده‌اند، اما آنها خدای اسرائیل را آنطور که قوم عهد او می‌شناسند، نمی‌شناسند. بنابراین، آن مضمون یافتن شادی سادیستی در بدبختی‌های دیگری وجود دارد. مضمون دیگر، آسیب‌پذیری ملت‌ها است.

این واقعاً یک توهم است. یاد می‌آید در نوجوانی، رئیس جمهور روسیه در تلویزیون ظاهر شد و به آمریکایی‌ها گفت: ما شما را دفن خواهیم کرد. یاد می‌آید که در نوجوانی چقدر این حرف برایم نگران‌کننده بود.

این مرد ادعا کرد که می‌خواهد ما را به عنوان یک ملت دفن کند. خب، این فوق‌العاده نگران‌کننده است. با خودم گفتم، من هرگز به بزرگسالی نخواهم رسید.

این رئیس روسیه قرار است آمریکا را نابود کند. حالا ما یک رئیس جمهور آمریکایی داریم که از راه رسیده و آنها را امپراتوری شیطانی می‌نامد. چه کسی می‌تواند این مردم را سرنگون کند؟ اما این ایده آسیب‌ناپذیری ملت‌ها یک توهم است.

همانطور که ادوم انجام داده بود، با او نیز چنین خواهد شد. مرغ‌ها برای لانه کردن به خانه برمی‌گردند. همانطور که آیه ۱۵ می‌گوید.

همانطور که با دیگران کرده‌اید، با شما نیز چنین خواهد شد. اعمال شما مانند بومرنگ خواهد بود. و اگر نمی‌دانید بومرنگ چیست، این نوعی ترجمه مدرن کتاب مقدس از آیه ۱۶ است.

من از آن کتاب مقدس زنده در نقل قول‌ها استفاده می‌کنم. اعمال شما مانند بومرنگ خواهند بود. آنها مستقیماً به سمت خودتان باز خواهند گشت.

یا یکی از دیالوگ‌های عالی از فیلم «ویولون‌زن روی بام». «تف به هوا، به صورتت برمی‌گردد. حالا می‌خواهم به سراغ مقدمه‌ای درباره حقیق بروم.

هجی کنید. آره. آره K اول از همه، یادتون نره اسم این یارو رو با سه تا

مقابله به مثل. مطمئناً، این سوال خوبی است. خدا در این مورد خاص از نظر تاریخ نجات عمل می‌کند.

او یک خانوادگی عهدی و یک قوم عهدی دارد که با آنها کار می‌کند. و بنابراین، تاریخ به وضوح در پرتو این تفسیر می‌شود که قوم عهدی غیر خدا همیشه در همه چیز قبول می‌شوند. در واقع، این بخشی از مشکل آنها بود.

آنها فکر می‌کردند که چون قوم خدا هستند، لیاقت رهایی از گناه را دارند. و خدا تبعید را برای آنها به ارمغان نمی‌آورد. پیامبران قطعاً از این نظر انتقاد می‌کردند.

است: ادومیان در go روشی که کتاب مقدس معمولاً برای پاسخ به سوال شما استفاده می‌کند، از کلمه عشق عهدی خدا نبودند، زیرا چیزهایی را رد می‌کردند. و در مورد فروش حق نخست‌زادگی خود به عنوان فرزند ارشد برای مقداری سوپ عدس، این تصویری است که ما از آغاز عیسو داریم. بنابراین، به یک معنا کوچکتر بر بزرگتر پیروز می‌شود، زیرا او با تصمیم خودش همه چیز را تنظیم کرده است.

و به نوعی، همانطور که درام پس از آن پیش می‌رود، عیسو نماینده شخصی است که طرد شده است. و یعقوب، با وجود مسابقه کشتی و با وجود تمام مشکلات دیگرش، به نظر می‌رسید که خدا با او همکاری می‌کرد. من فکر می‌کنم همه اینها پیچیدگی‌هایی هم دارد.

و ما گاهی اوقات می‌خواهیم تمام زندگی متعادل باشد. می‌دانید، آمریکا از خوب و بد تشکیل شده است. اسرائیل مدرن از تصمیمات خوب و بد، چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی، تشکیل شده است.

مردم فلسطین همه بد نیستند. آنها تصمیمات خوبی می‌گیرند. و رهبرانی داشته‌اند، رهبران زیادی، که برایشان خوب نبوده‌اند.

آنها هنوز به دنبال رهبری خوب هستند که بتواند پای میز مذاکره بیاید و برای خاورمیانه‌ای آرام راه‌حل‌هایی پیدا کند. بنابراین، این یک معادله بسیار پیچیده است. اما کتاب مقدس قطعاً در مورد اجرای نقشه خدا جانبدارانه و متعصبانه عمل می‌کند.

و وقتی کتاب مقدس حتی از کلمات انبیا برای اسرائیل به عنوان مردمک چشم او استفاده می‌کند، یا همانطور که اشعیا می‌گوید، مردمک چشم من در زکریا است. اشعیا درباره اسرائیل می‌گوید، تو بر کف دست من حک شده‌ای. زبانی بسیار قدرتمند.

به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که از دیدگاه خدا، او افراد مورد علاقه خود را دارد، و در عشق اسرارآمیز گزینشی او، انتخاب او برای استفاده از این قوم بسیار ناقص برای تحقق اهدافش یکی از اسرار بزرگ است. از نظر انسانی، از دیدگاه ما، می‌خواهیم درجات پارسایی را جمع کنیم و بگوییم، خب، می‌توانم ببینم که خدا چگونه ممکن است از طریق آن شخص عمل کند، زیرا به رزومه آنها نگاه کنید. آنها بسیار شایسته به نظر می‌رسند.

اسرائیل هیچ ادعایی برای شهرت نداشت. با این حال خدا از آنها استفاده کرد. و من فکر می‌کنم بخشی از این کار برای گیج کردن ملت‌ها است.

و اینکه خدا با چیزهای بی‌اهمیت و مبهم چه کار می‌تواند بکند. می‌دانید، اگر من به عنوان یک مورخ به این موضوع نگاه می‌کردم، می‌گفتم خدا باید بین‌النهرینی‌ها را انتخاب می‌کرد. آنها جذر را اختراع کردند.

سومری‌ها. به این فرهنگ پیشرفته‌ای که ما در اور می‌شناسیم نگاه کنید. ما ۳۶۰ درجه در یک دایره داریم.

دقیقه تا یک ساعت. این به خاطر بابلی‌ها است. آنها این سیستم هگزا دسیمال را دارند ۶۰.

آنها پیشرفته بودند. یا به مصری‌ها نگاه کنید. آنها در آناتومی و فیزیولوژی پیشگام بودند.

من می‌گویم، به آن اهرام بزرگی که حتی قبل از تولد ابراهیم ساخته‌اند نگاه کنید. پسر، اگر ملتی وجود داشته باشد که باید در دنیای باستان چشمگیر بوده باشد، این گروه نامنظم از کشاورزان چوپان نبودند که ۴۰۰ سال برده بودند. و با این حال، پس از پایان برده‌داری، ۵۰ روز بعد، خدا وحی‌ای می‌دهد که به معنای واقعی کلمه کل مسیر تاریخ را تغییر می‌دهد.

وقتی خدا چوپانی را که چهل سال برای پدرزنش گوسفندان را چرانده بود، برمی‌دارد و به این یکی وحی‌ای برای کل ملت می‌دهد. منظورم این است که او اصالتاً اصیل نبود. این موضوع دنیا را از یک نظر مبهوت می‌کند.

نگاه به گذشته همیشه بهتر از آینده‌نگری است. مطمئناً همین‌طور است. اما اهداف کتاب مقدس برای اسرائیل و آنچه که به نظر من در مورد تجربه مسیحی حقیقت دارد.

کسی که خدا او را فراخوانده است، همان‌طور که پولس می‌گوید، او نیز این کار را خواهد کرد. من فکر نمی‌کنم که این موضوع در زندگی مسیحی واقعاً پیچیده باشد. فراخوانده شدن خدا برابر است با هدایایی که خدا به شما می‌دهد تا آنچه را که باید انجام دهید، انجام دهید.

به همین سادگی. هیچ راز بزرگی نیست. اما اگر واقعاً فراخوانده شده‌اید، خدا عامل آن است، نه شما.

و من فکر می‌کنم در مورد اسرائیل، اسرائیل به خاطر خاص بودنش انتخاب نشد. او خاص بود چون خدا او را در عشق و نقشه مرموز خودش انتخاب کرد. و سایر ملت‌ها باید یاد می‌گرفتند که به این موضوع احترام بگذارند.

با کمال تأسف باید به شما بگویم که کلیسای مسیحی تقریباً ۲۰۰۰ سال طول کشید تا این حقیقت را درک کند. و تقریباً هر فرقه اصلی در ۲۵ سال گذشته، یک اعتراف شخصی، اعلام گناه، توبه و اصلاح نگرش‌ها در مورد قوم یهود را تجربه کرده است. بنابراین حتی وقتی قوم خدا، کلیسا، متوجه آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، نمی‌شوند، ما متوجه می‌شویم که این چقدر دشوار است.

ممکن است همیشه آن را نفهمیم، اما وجود دارد. حال، این کتاب کوچک حبقوق یک تئودیه است. نام حبقوق ممکن است از ریشه‌ای به معنای در آغوش گرفتن یا در آغوش گرفتن گرفته شده باشد.

هیرونیמוس، که بزرگترین کتاب مقدس را به مدت هزار سال در قرون وسطی نوشت، سنت جروم، همان‌طور که ما او را می‌شناسیم. برخی از شما در غاری بوده‌اید که احتمالاً او در آنجا وولگات را در بیت‌لحم نوشته است، جایی که برای یادگیری زبان عبری از خاخام‌ها به آنجا آمده بود. جروم گفته است که حبقوق، در آغوش گیرنده، در آغوش گیرنده نامیده می‌شد.

و از آنجا به این ایده می‌رسیم که او با خدا کشتی می‌گیرد. و در این کتاب کوچک، این کشتی گرفتن با یک مشکل بزرگ وجود دارد. مشکل حبقوق، عدالت الهی در جهانی آشفته است.

تئودیه. خب، فقط هفت یا هشت مدخل در یک فرهنگ لغت کامل انگلیسی وجود دارد که با تئو شروع می‌شوند. برخی از آنها کدامند؟ الهیات واضح‌ترین آنهاست.

مطالعه خدا. تجلی الهی، تجلی، ظهور، ظهور موقت و قابل مشاهده خدا در نوعی شکل ملموس. نوعی تجلی الهی.

تئوس‌های دیگری؟ تا قبل از پادشاهی، چه بود؟ تئوکراسی، حکومت خدا. حکومت دینی. در دهه ۱۹۶۰ یک مکتب جدید الهیات متولد شد.

. می‌نامیدند (theothanatology) ما امروزه زیاد در مورد آن صحبت نمی‌کنیم، اما آن را تئوتاناتولوژی الهیات. خدا الهیات مرده است.

ما در آن زمان متکلمان به اصطلاح «خدا مرده است» را داشتیم. یاد می‌آید نامه‌ای در مجله تایم درباره فیلسوف نیچه خواندم». خدا مرده است»، امضای نیچه.

نیچه مرده است، خدا را امضا کرده است. افراد زیادی هستند که با خدا مشکل داشته‌اند، اما شخص دیگری حرف آخر را در این مورد می‌زند. ما چند مورد از این افراد را داریم.

تئودیسه با این مسئله عدالت خدا دست و پنجه نرم می‌کند. و این یک گفتگو است. او سوالاتی می‌پرسد و با یک پاسخ برمی‌گردد.

سوال، و سپس خدا با یک پاسخ برمی‌گردد. همیشه پاسخی که حقوق می‌خواست نیست، اما نکته‌ی فوق‌العاده‌ای وجود دارد که می‌خواهم در پایان بگویم. ما از دوستان یهودی خود یاد می‌گیریم که خدا به سوالات صادقانه احترام می‌گذارد.

و این ایده زیر سوال بردن خدا، قلمرو ممنوعه‌ای نیست. در واقع، این همان رویکردی است که جامعه یهودی به پژوهش‌های کتاب مقدس به جهان ارائه داد. وقتی پژوهش‌های کتاب مقدس به دست یونانیان افتاد، متأسفانه این سیستم به راه حلی برای پژوهش‌های کتاب مقدس تبدیل شد، جایی که همه چیز به طور سیستماتیک در یک رویکرد شماتیک به حقیقت قرار می‌گیرد.

رویکرد عبری به حقیقت، از طریق تعامل گفتگوگونه با متن است. این چیزی است که خاخام‌ها آن را میدراش یا تفسیر می‌نامند، جایی که خاخام هیلل این را می‌گوید، و خاخام شمای آن را می‌گوید، یا خاخام فلانی این را می‌گوید، و خاخام فلانی آن را می‌گوید. و به همین ترتیب، با پرسیدن سوال از یکدیگر، جریان صادقانه‌ای از بحث را حفظ می‌کنید و لایه‌های مختلف معنا را آشکار می‌کنید.

خواندن کتاب مقدس بیشتر شبیه پوست کندن پیاز است تا رسیدن به یک پاسخ تک کلمه‌ای. صداهای زیادی وجود دارد که به ما کمک می‌کنند زیبایی، عمق و امکانات تفکر در یک متن کتاب مقدس را درک کنیم بنابراین، معنای ساده و سراسر پاشات ممکن است نقطه شروع باشد، اما برای رپی‌ها، همیشه معنای متن را کامل نمی‌کرد.

در واقع، آنها می‌گفتند که خدا ممکن است چیزهای دیگری را آشکار کند. و بنابراین، ما باید این گفتگو را نسل به نسل ادامه دهیم، از نو کاوش کنیم، هرگز کتاب مقدس را به عنوان یک اثر باستانی یا یک میراث نپذیریم، بلکه آن را برای هر نسل جدید دوباره در اختیار داشته باشیم، زیرا هر نسل جدید مجموعه جدیدی از سوالات را مطرح می‌کند. بسیار خوب، امروز همین خواهد بود.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد انبیا است. این جلسه 20، عوبدیا، بخش 2، و سپس حقوق است.